وصيتنامه شهید حسين گلمحمدى

خواهران من، شما بايد در زنده نگهداشتن اسلام به هر نحوى كوشا باشيد

بسمه تعالى

إِنَّ الَّذينَ قالوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقاموا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلائِكَةُ أَلّا تَخافوا وَلا تَحزَنوا وَأَبشِروا بِالجَنَّةِ الَّتي كُنتُم توعَدونَ. (فصلت آيه 30 )

آنانكه گفتند محققا پروردگار ما خداى يكتاست و بر اين ايمان پايدار ماندند فرشتگان رحمت بر آنها نازل شوند و مژده دهند كه ديگر هيچ ترسى از آينده و اندوهى از گذشته نداريد و شما را به آن بهشتى كه انبيا وعده دادند بشارت باد .

با سلام به امام عصر و نايب بر حقش رهبر كبير انقلاب اسلامى امام خمينى و با درود به ارواح مطهر شهداى جنگ تحميلى .

پدر و مادر عزيزم من از وقتى كه به سربازى سپاه رفتم وصيت نامه اى براى خودم نوشتم البته كه لياقت شهادت نداريم كه بخواهيم متن وصيت نامه را درباره شهادت بنويسم ولى از آنجا كه ما در جبهه هستيم و كسانى كه در جبهه كشته مى شوند شهيد هستند پس اميد است اين سعادت و فوز عظيم نصيب ما بشود و خداوند مرا بسوى خود برد لذا چند نكته را متذكر مى شوم .

اولا اينكه مردم مسلمان ما مى دانند كه از ابتداى انقلاب تا به حال شهداى زيادى در راه اسلام و برپايى قوانين الهى تقديم نموده ايم كه آنها هر كدام به نوبه خود در وصيت نامه هايشان مسايل مهمى را گفته اند و در اغلب آن گفته ها مى توان دو موضوع را يافت اول اينكه امام را تنها نگذاريد و دوم راه ما شهيدان را ادامه بدهيد با توجه به دو پيام فوق بحق كه پويندگان راهشان هيچگاه نمى گذارند اسلحه آنها بر زمين بيفتد.

اينجانب بايد عرض كنم كه بنده رضايت خدا را مى خواهم حال اگر او به گرفتن جان من راضى مى شود پس اى كاش صد جان مى داشتم و به پايش نثار مى كردم كه از اين حقير راضى باشد در هر حال از خدا مى خواهم كه اين جان ناقابل را در ميدان رزم هنگام جنگيدن با كفار و عصيانگران از بنده قبول و ضمن محو گناهانم مرا در بارگاه با عظمت خود جاى دهد .

اين اعتقاد را دارم كه خداوند از هر كس كه راضى شد و او را آمرزد و مورد بخشش قرار داد ديگر او را در اين جهان باقى نمى گذارد و او را به مكانى و جايى ديگر منتقل مى كند پس با اين وصف بنده اگر شهيد شوم مورد موهبت و لطف خاصه الهى قرار گرفته ام كه براى من بسيار زيبا و خوشحال كننده است بنابر اين ديگر جايى براى گريه و زارى و ناراحتى باقى نمى گذارد و بهتر است هر وقت حالت گريه برايتان پيش آمد افكارتان را روانه كربلا نموده آن هنگام كه حسين (ع) به بالين فرزندش على اكبر آمد و يا آن زمان كه جنازه مطهر حسين (ع) زير سم اسبها و نوك شمشيرها و نيزه ها قرار گرفت و نيز به ياد ديگر مصائب كربلا گريه كنيد كه ان شاءالله از آن طريق شايد فيضى بر ما نايل و مورد لطف خداوند و بخشش از گناهانمان قرار گيريم .

خانواده عزيزم بدانيد كسى كه در راه خداوند شهيد مى شود از آنچنان مقامى بر خوردار است كه اگر تمام درختان قلم و آبها مركب شوند ثواب آن را نمى توانند بنويسند پس تقاضا دارم در شهادت من هيچگونه ناراحتى و نگرانى از خود نشان ندهيد و پيوسته شاد باشيد و افتخار كنيد كه شما هم يك قربانى در راه خدا داده ايد و در آخرت رو سپيد هستيد و مى دانيد اولين قطره خون كه از يك شهيد بر زمين بريزد تمام گناهان او را پاك مى كند . پس باشد كه خدا هم شهادت در راه خودش را نصيبمان كند . الهم رزقنا توفيق شهادة فى سبيلك

چند كلام با خانواده ام :

اى پدر و مادر عزيزم خوب مى دانم كه چه ناراحتيها كشيديد تا من به اين سن برسم و ان شاءالله كه خداوند اجر آن همه زحمات را به شما بدهد ولى پدر و مادر گراميم مى دانيد كه اسلام واجب تر است و بايد آن را بيشتر دوست داشت و بايد كه بهترين چيزها را كه دارى حتى جگر گوشه ات را در راه او قربانى بدهى . ان شاءالله كه از شهادت من ناراحتى براى شما حاصل نشود و مايه افتخار شود .

مادر جان از تو مى خواهم كه صبر و استقامت را پيشه خود كنى و كمتر گريه كنى و افتخار نمايى. در روز قيامت پيش فاطمه زهرا (س) رو سپيد خواهى بود از شما مى خواهم سر قبر من آمديد، برايم قرآن بخوانيد و ضمن خواندن روضه امام حسين براى او و ياران مظلومش گريه كنيد.

برادران عزيزم مى دانم اين وظيفه است كه بر دوش ما نهاده شده است و كوتاهى كردن از آن مورد پرسش واقع شده و باعث ناراحتى خداوند سبحان ميشود پس بر شماست كه اين راه را ادامه بدهيد به هر طريقى كه مى دانيد و مى توانيد كوشش كنيد ان شاءالله كه اين برادر كوچكتان را حلال نماييد خداوند از شما راضى باشد.

خواهران مهربانم رسالت شما معلوم است شما بايد در زنده نگهداشتن راه اسلام به هر نحوى كه برايتان امكان دارد كوشا باشيد شما از زهرا (س) و زينب (س) و نيز ديگر زنهاى الگوى دين اسلام راه و رسم بياموزيد.

از خداوند براى شما صبر و استقامت طلب مى نمايم از شما مى خواهم كه مرا حلال كنيد .

در پايان از كليه دوستان و اقوام مى خواهم كه همگى رضايت خدا را پيشه خود كنند امام عزيزمان را دعا كنند و پيوسته جبهه را گرم نگهدارند و از همگى شما طلب عفو نمايم . اميدوارم در آخرين لحظاتى كه سر بر زمين مى گذارم مولايم حسين (ع) به بالينم بيايد و سرم را در آغوش گيرد و مرا مورد عنايت قرار داده و ضمن شفاعت به بارگاه خويش ببرد ان شاءالله

خدايا خدايا تا انقلاب مهدى خمينى را نگهدار

29 اسفند ماه 64

---------------------------

شهید حسین گل محمدی یکم بهمن ماه سال ۱۳۴۳ در شهرستان تویسرکان از توابع استان همدان و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش احمد نام داشت سال ۱۳۵۰ وارد دبستان شد و تحصیلات خود را آغاز کرد و تا پایان دوره متوسطه در رشته علوم تجربی درس خواند و موفق به اخذ مدرک دیپلم شد.

در سال‌های انقلاب همراه با دیگر دانش آموزان در راه پیروزی قیام بزرگ ملت ایران گام برداشت و در فعالیت‌های انقلابی شرکت کرد. پس از انقلاب به گروه های جهادی و بسیج مستضعفین پیوست.

با آغاز سال های دفاع مقدس و حمله رژیم بعث عراق مرزهای ایران داوطلبانه روانه جبهه های نبرد حق علیه باطل شد تا از مرزهای ایران و آرمان های بلند انقلاب دفاع کند. در عملیات های مختلف شرکت کرد و همراه با دیگر همرزمان خود حماسه ها آفرید.

سرانجام پس از ماه‌ها مجاهدت در راه خدا در سی‌ام خرداد ماه سال ۱۳۶۵ در جزیره مجنون بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید و به کاروان عظیم شهدا پیوست. مزار او در گلزار شهدای باغ بهشت شهرستان همدان واقع است.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.